

اظهارنظر درباره طرح
«تقویت ارتباط دانشگاه با جامعه و صنعت»



مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی
گروه آموزشی، فرهنگی و اجتماعی با همکاری میز آموزش

عنوان:

اظهار نظر درباره طرح
«تقویت ارتباط دانشگاه با جامعه و صنعت»

شماره ثبت لایحه/طرح:

-

شماره ثبت در مرکز:

۰۴/-/۲۳-۶۸۴

تاریخ انتشار:

تابستان ۱۴۰۴

نویسنده:

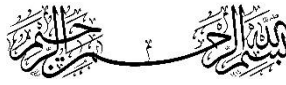
دکتر سید میثم بهشتی نژاد
مهدی نظری

ناظران:

حجت الاسلام دکتر سید محمدحسین هاشمیان
دکتر محمدتقی دشتی

کارشناس مرکز:

حجت الاسلام دکتر محمدرضا غریبی



اظهارنظر درباره طرح «تقویت ارتباط دانشگاه با جامعه و صنعت»

مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی
گروه آموزش، فرهنگی و اجتماعی با همکاری میز آموزش
تابستان ۱۴۰۴

فهرست

۷..... خلاصه مدیریتی

۸..... مقدمه

۱۰..... ۱. نکات مثبت طرح

۱۰..... ۱.۱. توجه به نقش توسعه‌ای دانشگاه‌ها

۱۱..... ۱.۲. رویکرد جامع نسبت به نظام آموزش عالی

۱۱..... ۱.۳. تلاش برای تقویت ارتباط دانشگاه با جامعه و صنعت

۱۲..... ۱.۴. توجه به شاخص‌های اثرگذاری در نظام رتبه‌بندی

۱۲..... ۱.۵. اشاره به لزوم بازنگری در آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت‌علمی

۱۴..... ۲. نقدها و پیشنهادها

۱۴..... ۲.۱. جایگاه علوم انسانی و علوم پایه

۱۶..... ۲.۲. رویکرد کلان طرح

- ۲.۳. ساختار هیئت‌امنا و نقش بخش خصوصی ۱۸
- ۲.۴. نسبت با نهادهای بالادستی و سیاست‌گذار و لزوم ورود در سطح و لایه متناسب با
قوانین مجلس ۲۰
- ۲.۵. ابهامات اجرایی و ضمانت‌های اجرا ۲۰
- ۲.۶. دفاتر ارتباط با صنعت و نهادهای واسط ۲۱
- ۲.۷. نظام رتبه‌بندی و شاخص‌های اثرگذاری ۲۲
- ۲.۸. آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت‌علمی ۲۳
- ۲.۹. پیوند دانشگاه با بازار کار و هدایت شغلی ۲۴
۳. جمع‌بندی ۲۵
- توصیه‌های سیاستی ۲۶

خلاصه مدیریتی

طرح تقویت دانشگاه‌ها با رویکردی نوین، در پی ارتقای جایگاه آموزش عالی در توسعه ملی و محلی است و با الهام از الگوی دانشگاه نسل پنجم، بر پیوند مؤثر میان دانشگاه، صنعت، جامعه و نهادهای محلی تأکید دارد. از جمله نقاط قوت طرح می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. جامع‌نگری در ابعاد ساختاری، مالی و ارتباطی دانشگاه‌ها؛ ۲. بازنگری در آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی با تأکید بر اثربخشی؛ ۳. توجه به شاخص‌های اثرگذاری به جای صرفاً کمی‌نگری و ۴. طراحی نظام رتبه‌بندی ملی که در صورت انسجام با نظام‌های بین‌المللی، می‌تواند موجب ارتقای جایگاه جهانی دانشگاه‌ها شود.

با این حال، طرح در برخی بخش‌ها نیازمند بازنگری است: ۱. تمایز میان اهداف اقتصادی و اجتماعی دانشگاه‌ها ضروری است؛ ۲. ترکیب هیئت‌امنا باید متناسب با مأموریت دانشگاه‌ها و با حضور مشورتی فعالان مردمی و اجتماعی طراحی شود، بدون آنکه استقلال دانشگاه مخدوش گردد؛ ۳. ضعف ضمانت‌های اجرایی، غفلت از علوم انسانی و پایه، و نبود هماهنگی با اسناد بالادستی از دیگر چالش‌هاست.

این گزارش ضمن موافقت با کلیات طرح، موارد زیر را برای ارتقای اثربخشی، پیشنهاد می‌کند: ۱. دفاتر ارتباط با جامعه و صنعت بازتعریف شوند؛ ۲. شاخص‌های رتبه‌بندی با نگاه بومی و بین‌المللی تدوین گردند و ۳. آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی با سیاست‌های کلان هم‌راستا شود.

مقدمه

در دهه‌های اخیر، گسترش کمی آموزش عالی در ایران با افزایش قابل توجه در تعداد دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی، اعضای هیئت علمی و فارغ‌التحصیلان همراه بوده است. با این حال، یکی از چالش‌های مزمن و ساختاری نظام آموزش عالی، فقدان پیوند مؤثر، نهادمند و هدفمند میان دانشگاه، جامعه و صنعت است. در عمل، بخش بزرگی از ظرفیت‌های علمی کشور در مسیر حل مسائل واقعی و اولویت‌دار قرار نمی‌گیرد و خروجی‌های دانشگاهی به‌ندرت به بهبود کیفیت زندگی، ارتقای بهره‌وری اقتصادی یا اصلاح حکمرانی منجر می‌شود. این شکاف، نه تنها موجب ناکارآمدی بخشی از سرمایه‌گذاری‌های ملی در آموزش و پژوهش شده، بلکه جایگاه دانشگاه را در نظام تصمیم‌سازی کشور نیز تضعیف کرده است.

این وضعیت در حالی است که در رویکردهای نوین توسعه، دانشگاه‌ها نه فقط به عنوان مراکز تولید دانش، بلکه به مثابه کنشگران فعال اجتماعی و اقتصادی شناخته می‌شوند که باید در تعامل تنگاتنگ با جامعه و بخش‌های اجرایی، نقش آفرینی کنند. از این منظر، تقویت پیوند دانشگاه با صنعت و جامعه نه صرفاً یک اقدام کارکردی، بلکه ضرورتی راهبردی برای بازتعریف مأموریت‌های دانشگاه در افق توسعه ملی، عدالت اجتماعی و پایداری اقتصادی است. این ضرورت، با افزایش پیچیدگی مسائل کشور، محدودیت منابع عمومی، تغییرات سریع فناوریانه و رشد مطالبه‌گری اجتماعی اهمیت مضاعفی یافته است.

در پاسخ به این چالش‌ها، طرح «تقویت ارتباط دانشگاه با جامعه و صنعت» کوشیده است با ارائه سازوکارهای حقوقی، مالی و نهادی، زمینه‌ای برای ایجاد تعامل مؤثرتر میان آموزش عالی و بخش‌های مختلف کشور فراهم آورد. با این حال، ماهیت میان‌رشته‌ای، نهادی و ساختاری این موضوع، ضرورت دارد که طرح مذکور با دقت بیشتری مورد ارزیابی قرار گیرد تا نقاط قوت آن تقویت و کاستی‌های آن برطرف شود.

بر همین اساس، گزارش حاضر در سه بخش تنظیم شده است:

نخست، نقاط مثبت و ظرفیت‌های بالقوه طرح بررسی می‌شود، از جمله تلاش برای مسئله‌محوری، رویکرد جامع، توجه به شاخص‌های اثرگذاری، بازنگری در آیین‌نامه‌های ارتقا و طراحی نظام رتبه‌بندی. در بخش دوم، نقدها و چالش‌های اساسی طرح در نه‌محور کلیدی تحلیل می‌گردد؛ از جمله رویکرد اقتصادی‌محور، ضعف ترکیب هیئت‌امنا، غفلت از علوم انسانی و علوم پایه، نبود ضمانت اجرایی، و ناهماهنگی با اسناد بالادستی. درنهایت، بخش سوم به جمع‌بندی و پیشنهادهای اصلاحی اختصاص دارد که بر توازن میان استقلال دانشگاه و مسئولیت اجتماعی آن، ایجاد هماهنگی نهادی و طراحی سازوکارهای اجرایی روشن تأکید دارد.

۱. نکات مثبت طرح

۱.۱. توجه به نقش توسعه‌ای دانشگاه‌ها

طرح در راستای مفهوم «دانشگاه نسل پنجم» حرکت می‌کند. تأکید بر استان‌محور شدن نظام آموزش عالی و پیوند نزدیک‌تر دانشگاه با نهادهای محلی، از جمله جنبه‌های مثبت طرح است. این رویکرد می‌تواند به تعمیق مسئولیت‌پذیری اجتماعی دانشگاه‌ها و حل مسائل بومی منجر شود.

در تبیین دقیق‌تر این جهت‌گیری، اشاره به مؤلفه‌های کلیدی دانشگاه نسل پنجم ضروری است. مهم‌ترین ویژگی‌های این الگو شامل مسئله‌محوری، رویکرد بین‌رشته‌ای، انعطاف در ساختار، ارتباط مؤثر با فناوری‌های نوین، تأکید بر نوآوری و تأثیر اجتماعی، تعامل فعال با مجامع محلی و تکیه بر یادگیری فردی‌سازی شده است.

در این چارچوب، می‌توان گفت که طرح حاضر با تقویت ارتباط دانشگاه با صنعت، تأکید بر حل مسائل واقعی جامعه و تعمیق پیوند با مجامع محلی، برخی از مؤلفه‌های اصلی دانشگاه نسل پنجم را مورد توجه قرار داده است. با وجود این، باید توجه داشت که الگوی دانشگاه نسل پنجم هنوز در سطح جهانی نیز به صورت گسترده محقق نشده و تنها تعداد محدودی از دانشگاه‌ها بر این اساس شکل گرفته‌اند؛ از این رو، گرچه طرح در جهت‌گیری‌های خود در برخی موارد با این مدل همسو است، تحقق کامل آن مستلزم اصلاحات ساختاری و فرهنگی عمیق‌تری در نظام آموزش عالی خواهد بود.

۱.۲. رویکرد جامع نسبت به نظام آموزش عالی

طرح با نگاهی فراگیر به مسائل آموزش عالی تنظیم شده و تلاش می‌کند ابعاد مختلفی مانند ساختارهای مالی، پژوهشی، سیاست‌گذاری و ارتباط با جامعه را در یک چارچوب هماهنگ بگنجانند. این جامع‌نگری، آن را از برخی رویکردهای بخشی یا محدود گذشته متمایز می‌سازد. ازسوی دیگر، با توجه به محدودیت‌ها و دشواری‌های موجود در مسیر اخذ مصوبه برای طرح‌های منفرد، به‌ویژه در حوزه آموزش و فرهنگ، گرایش به طراحی بسته‌هایی با ابعاد متنوع و پوشش جامع، رویکردی قابل دفاع و واقع‌بینانه محسوب می‌شود؛ چراکه می‌تواند ضمن افزایش احتمال تصویب، هماهنگی بین سازمانی و انسجام در سیاست‌گذاری را نیز تقویت کند.

۱.۳. تلاش برای تقویت ارتباط دانشگاه با جامعه و صنعت

برخی مواد طرح به دنبال تقویت ارتباط نظام‌مند بین دانشگاه‌ها و بخش‌های صنعتی و اجرایی هستند. این هدف در اجرا نیاز به اصلاح دارد؛ اما به عنوان جهت‌گیری اولیه، حائز اهمیت است. تلاش برای ایجاد بسترهای قراردادی و مالی میان دانشگاه و صنعت، گامی مثبت در مسیر افزایش اثربخشی بیرونی دانشگاه‌ها به شمار می‌رود؛ هرچند به‌ویژه در حیطه ارتباط علم با جامعه، نباید نگاه صرفاً تجاری و مالی حاکم باشد و لازم است کارهای داوطلبانه با رویکرد غیرمالی را مورد تشویق قرار داد. این ضرورت در حوزه علوم انسانی و علوم اسلامی با توجه به ماهیت این علوم دوچندان است. اگرچه این مهم به این معنا نیست که در این حوزه‌ها صرفاً رویکرد غیرمالی قابل قبول است، درعین حال، باید برای امور غیرانتفاعی و غیرمالی جایگاه ویژه‌ای مد نظر قرار داد.

۱.۴. توجه به شاخص‌های اثرگذاری در نظام رتبه‌بندی

از نکات قابل توجه طرح، تأکید بر طراحی نظام رتبه‌بندی دانشگاه‌ها مبتنی بر شاخص‌های اثرگذاری واقعی است. برخلاف الگوهای متداول که بیشتر بر معیارهای کمی مانند تعداد مقالات و استنادات متمرکزند، این طرح بر شاخص‌هایی همچون میزان تعامل دانشگاه با صنعت، جذب پروژه‌های کاربردی، اثربخشی اجتماعی و ملی دانشگاه‌ها تأکید دارد.

این جهت‌گیری می‌تواند زمینه‌ساز بازتعریف نقش دانشگاه‌ها بر مبنای کارکردهای توسعه‌ای و مسئله‌محور باشد و از تقلیل جایگاه آنها به صرفاً نهادهای آموزش و پژوهش جلوگیری کند. توجه به این شاخص‌ها در نظام ارزیابی، از یک سو با استانداردهای نوین بین‌المللی هم‌راستا است و از سوی دیگر، امکان سنجش کارآمدی دانشگاه‌ها در پاسخ به نیازهای کشور را فراهم می‌سازد.

۱.۵. اشاره به لزوم بازنگری در آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی

طرح به‌درستی بر ضرورت بازنگری در آیین‌نامه‌های ارتقای اعضای هیئت علمی تأکید دارد؛ زیرا آیین‌نامه‌های موجود عمدتاً بر فعالیت‌های آموزشی و پژوهش‌های نظری تمرکز دارند و سهم ناچیزی برای شاخص‌هایی چون اثرگذاری اجتماعی، مشارکت در حل مسائل ملی، تعامل با صنعت، و نقش‌آفرینی در نظام حکمرانی قائل‌اند. این در حالی است که یکی از اهداف اصلی طرح، سوق دادن دانشگاه‌ها به سمت حل مسائل واقعی کشور و ایفای نقش فعال در توسعه است.

تا زمانی که شاخص‌های ارتقاء، با این اهداف هم‌راستا نباشند، انگیزه ساختاری برای مشارکت دانشگاهیان در عرصه‌های اجتماعی، فناورانه و سیاست‌گذاری شکل نخواهد گرفت. بنابراین، بازنگری آیین‌نامه ارتقاء، شرط لازم برای تحقق مأموریت جدید دانشگاه‌ها در چارچوب طرح محسوب می‌شود. این رویکرد با جریان‌های اخیر سیاست‌گذاری در آموزش عالی هماهنگ است و زمینه‌ساز بازتعریف نقش استاد در حل مسائل ملی خواهد بود.

۲. نقدها و پیشنهادها

۲.۱. جایگاه علوم انسانی و علوم پایه

طرح در نگاه کلی خود، نسبت به جایگاه علوم انسانی، علوم پایه و حوزه‌های غیرصنعتی آموزش عالی، رویکردی کم‌رنگ دارد. تمرکز اصلی آن بر مفاهیمی مانند صنعت، بازار کار و قراردادهای اقتصادی است که عمدتاً به بخش‌های فنی، مهندسی و بازرگانی محدود شده و در نتیجه، ظرفیت‌های مهم حوزه‌های غیرمهندسی از مشارکت مؤثر در فرایندهای سیاست‌گذاری و حل مسئله از نظر دور مانده‌اند. چنین تعریفی محدودکننده از «صنعت»، به‌ویژه علوم انسانی، الهیات، فلسفه علم و سیاست‌گذاری را از تعامل سازنده با بدنه دولت، جامعه و حتی بخش خصوصی بازمی‌دارد.

برای رفع این کاستی، **پیشنهاد** می‌شود دامنه مفهومی «صنعت» در متن طرح، به‌نحوی بازتعریف شود که «نهادهای اثرگذار در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کشور» را نیز شامل شود.

این اصلاح واژگانی، امکان مشارکت فعال‌تر دانشگاهیان حوزه‌های غیرفنی را فراهم کرده و به تعادل در رویکرد طرح نسبت به رشته‌های مختلف دانشگاهی کمک می‌کند. به‌عنوان مثال می‌توان بر بومی‌سازی یا حل مسائل جامعه تأکید کرد که بین رشته‌های مشترک مختلف است.

همچنین، توجه به نقش «مطالعات بنیادین علوم انسانی» در تحلیل و حل مسائل اجتماعی، فرهنگی و توسعه‌ای کشور، ضرورتی اساسی است.

بسیاری از چالش‌های توسعه صنعتی کشور، از نارضایتی‌های محلی گرفته تا تعارضات فرهنگی و آسیب‌های اجتماعی ناشی از پروژه‌های زیرساختی، تنها با تکیه بر پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، شواهد تجربی و تحلیل‌های اجتماعی قابل فهم و مدیریت هستند. لذا طرح باید از تقلیل دانشگاه به نهادی صرفاً درآمدزا یا فناوری‌محور پرهیز کرده و نقش دانش در معنای عمیق‌تر آن، به‌ویژه در حوزه‌های نظری و تحلیلی، را به رسمیت بشناسد و در متن مواد خود منعکس کند.

اگرچه عنوان طرح بر «تقویت ارتباط دانشگاه با جامعه و صنعت» دلالت دارد، اما بررسی محتوای مواد نشان می‌دهد که مفهوم «جامعه» در عمل عمدتاً به فعالیت‌های اقتصادی، قراردادهای پژوهشی و شاخص‌های مالی گره خورده است و اشاره مستقیمی به ظرفیت‌ها و نقش‌آفرینی علوم انسانی، هنر، الهیات یا سیاست‌گذاری فرهنگی دیده نمی‌شود. برای مثال، در ماده ۳، بند الف، یکی از شاخص‌های رتبه‌بندی دانشگاه‌ها «تعداد دوره‌های مهارت‌افزایی برگزار شده برای دانشجویان» و «تعداد فرصت‌های مطالعاتی در جامعه و صنعت» ذکر شده؛ اما هیچ‌گونه تمایزی میان ماهیت رشته‌ها یا انواع مسائل جامعه‌محور ارائه نشده است.

همچنین در فهرست قراردادهای پژوهشی (مواد ۸، ۱۳ و ۱۴)، اولویت به پروژه‌های کاربردی، فناوری‌محور و مرتبط با بخش صنعت داده شده و هیچ اشاره‌ای به حمایت از مطالعات نظری، بنیادین یا علوم انسانی در حل مسائل اجتماعی و فرهنگی به چشم نمی‌خورد. بنابراین، هرچند واژه «جامعه» در عنوان آمده، در محتوا بیشتر ناظر به نهادهای اجرایی، خدماتی و تولیدی است، نه به معنای گسترده اجتماعی و انسانی آن.

۲.۲. رویکرد کلان طرح

رویکرد کلان طرح نیازمند بازنگری و تفکیک دقیق‌تری میان دو جهت‌گیری اساسی است که گاه به‌صورت هم‌ارز در متن طرح دیده می‌شود: نخست، تلاش برای ارتقای پاسخگویی دانشگاه‌ها به نیازهای واقعی و راهبردی کشور، و دوم، حرکت به‌سوی تأمین مالی پایدار از طریق منابع غیردولتی. غفلت از تمایز میان این دو رویکرد می‌تواند به غلبه نگاه اقتصادی صرف بینجامد؛ نگاهی که در آن دانشگاه به‌نگاهی درآمدزا تقلیل می‌یابد و مأموریت‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی آن به حاشیه رانده می‌شود.

اگر یکی از اهداف این طرح، حرکت به‌سوی «دانشگاه جامعه‌محور» است، این هدف نباید صرفاً در قالب تجاری‌سازی دانش یا توسعه فعالیت‌های اقتصادی تعریف شود. مسئولیت‌پذیری اجتماعی دانشگاه‌ها، مشارکت در حل مسائل محلی و ملی، و ارتباط ارگانیک و غیرمالی با جامعه باید به‌صراحت در متن و روح طرح گنجانده شود. بی‌توجهی به این جنبه‌ها، نه‌تنها به تضعیف نقش تمدن‌ساز و راهبردی دانشگاه می‌انجامد، بلکه موجب فاصله گرفتن دانشگاه‌ها از هویت علمی، فرهنگی و نقشی می‌شود که در تولید فکر و شکل‌دهی به آینده جامعه دارند. براین‌اساس، ضروری است در بازنگری طرح، جایگاه مسئله‌محوری، عدالت اجتماعی و اثرگذاری غیرتجاری دانشگاه‌ها به‌روشنی برجسته شود و از تقلیل دانشگاه به صرفاً یک نهاد اقتصادی پرهیز گردد.

در چندین ماده از طرح، نگاه اقتصادی و درآمدزایی دانشگاه‌ها به‌صورت مستقیم و مکرر مورد تأکید قرار گرفته و بدون توازن کافی، در کنار اهداف اجتماعی آمده؛ به‌ویژه در مواردی که از عبارت‌های «درآمدزایی»، «سرانه وصولی» و «نسبت درآمد به اعتبارات عمومی» استفاده شده، رویکرد مالی به‌وضوح پررنگ است.

برای نمونه:

- در ماده ۳، بند الف، به صراحت آمده است:

«... وزارتین علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظفند هرساله اقدامات زیر را انجام دهند: ... نسبت درآمد حاصل از قراردادهای پژوهشی هر مؤسسه به اعتبارات عمومی آن مؤسسه».

این عبارت نشان می‌دهد یکی از شاخص‌های رتبه‌بندی دانشگاه‌ها، میزان درآمدزایی مالی نسبت به بودجه دولتی است؛ معیاری که دانشگاه را به بنگاه اقتصادی نزدیک می‌کند.

- همچنین در همان ماده، ردیف اول به صراحت بیان می‌کند:

«... با موضوع افزایش پژوهش‌های تقاضامحور و درآمدزایی دانشگاه‌ها...»

- در ماده ۸ نیز آمده است:

«... شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت... مکلفند... بودجه پژوهشی خود را صرفاً در قالب طرح‌های کاربردی، پایان‌نامه‌ها و پروژه‌های پسادکتری از طریق دانشگاه‌ها مصرف کنند...»

و در ادامه «... این مبالغ برای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی و جهاد دانشگاهی مازاد بر درآمد اختصاصی پیش‌بینی شده آنها محسوب می‌شود».

در اینجا نیز صراحتاً از واژه «درآمد اختصاصی» استفاده شده که نشان می‌دهد نظام تأمین مالی دانشگاه در این طرح مبتنی بر مدل درآمدزایی قراردادی از بخش‌های غیردولتی ترسیم شده است.

با وجود برخی اشارات به مسئولیت اجتماعی در مواد دیگر (مثلاً ماده ۴)، وزن و فراوانی مواد و شاخص‌ها پیرامون درآمدزایی و اقتصاد پژوهش به مراتب بیشتر است و در مواردی، برتری دارد.

۲.۳. ساختار هیئت‌امنا و نقش بخش خصوصی

ماده پیشنهادی درخصوص عضویت نمایندگان اتاق بازرگانی یا بخش صنعت در هیئت‌امنای دانشگاه‌ها با ملاحظات جدی مواجه است. گرچه ارتباط دانشگاه با صنعت و اقتصاد امری مطلوب و ضروری است، اما حضور مستقیم و رسمی نمایندگان این حوزه در ترکیب هیئت‌امنا می‌تواند به غلبه رویکردی صرفاً اقتصادی و بازارمحور در مدیریت و سیاست‌گذاری دانشگاه منجر شود و در نهایت، به تضعیف کارکردهای علمی، فرهنگی و استقلال نهاد دانشگاهی بینجامد.

همچنین در این ماده، تفکیکی میان انواع دانشگاه‌ها - اعم از دانشگاه‌های علوم انسانی، علوم پایه، فنی‌مهندسی، علوم پزشکی و ... - صورت نگرفته و ترکیب هیئت‌امنا متناسب با مأموریت علمی و اجتماعی هر نوع دانشگاه طراحی نشده است. این نادیده گرفتن تفاوت‌های مأموریتی ممکن است منجر به ناهماهنگی در تصمیم‌گیری‌ها و حتی بی‌ربط بودن ترکیب هیئت‌امنا با اهداف و نیازهای اصلی دانشگاه شود.

علاوه بر این، پیشنهاد می‌شود به جای تمرکز بر حضور رسمی و دائم فعالان اقتصادی، سازوکارهایی برای مشارکت مشورتی از طریق شوراهای تخصصی، نهادهای واسطه یا مجامع مشورتی طراحی گردد که امکان بهره‌گیری هدفمند از ظرفیت این گروه‌ها را بدون تضعیف استقلال دانشگاه فراهم کند.

همچنین، لازم است حضور سایر بازیگران اجتماعی مؤثر مورد توجه قرار گیرد. فعالان مردمی، نمایندگان اصناف و دیگر تأثیرگذاران اجتماعی - به‌ویژه بر اساس ویژگی‌های محلی هر منطقه - می‌توانند در این ساختار به گونه‌ای مشارکت داشته باشند که دغدغه‌های جامعه محلی و گروه‌های اجتماعی گوناگون بازتاب یابد. برای مثال، در مناطق کشاورزی یا صنعتی، نمایندگان کشاورزان یا صنایع خاص آن منطقه می‌توانند به‌صورت هدفمند در فرایندهای مشورتی مشارکت داشته باشند.

با این حال، باید دقت شود که این مشارکت‌ها به نحوی طراحی شوند که ضمن بهره‌گیری از دیدگاه‌های متنوع، از تسلط نگاه بخشی و برهم زدن توازن علمی و استقلال دانشگاه جلوگیری شود. در این زمینه نیز بهتر است از به‌کار بردن واژه «ذی‌نفعان» به‌صورت کلی و بدون تعریف دقیق خودداری شده و در عوض، دسته‌بندی مشخصی از گروه‌های مشارکت‌جو در فرایند سیاست‌گذاری و نظارت دانشگاه ارائه شود تا شفافیت و توازن در ساختار حکمرانی دانشگاهی حفظ گردد.

۲.۴. نسبت با نهادهای بالادستی و سیاست‌گذار و لزوم ورود در سطح و لایه

متناسب با قوانین مجلس

در برخی مفاد، طرح وارد حوزه‌هایی می‌شود که مطابق عرف قانونی، در صلاحیت نهادهای بالادستی مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی یا هیئت‌های ممیز وزارت علوم قرار دارد. ازجمله، ورود به موضوع آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت‌علمی یا ساختار تصمیم‌سازی‌های کلان، بدون ملاحظه این نهادها، می‌تواند به تداخل وظایف و ناهماهنگی نهادی منجر شود. لازم است طرح به گونه‌ای بازنویسی شود که ضمن حفظ اهداف اصلاحی، با ساختارهای سیاست‌گذاری موجود هم‌افزایی داشته باشد. هماهنگی با اسناد بالادستی و نهادهای ذی‌صلاح، شرط لازم برای اجرایی شدن موفق این طرح است.

۲.۵. ابهامات اجرایی و ضمانت‌های اجرا

یکی از چالش‌های اساسی طرح، نبود ضمانت‌های اجرایی روشن برای تحقق مواد پیشنهادی است. در برخی موارد، تکالیفی به وزارت علوم یا دستگاه‌های اجرایی واگذار شده، بی‌آن‌که سازوکار اجرا، ارزیابی و پاسخگویی مشخص شده باشد. سابقه طرح‌های مشابه نشان داده که در نبود مأموریت‌های صریح، منابع مالی معین و سازوکار ارزیابی، طرح‌ها عملاً به نتیجه نمی‌رسند. **پیشنهاد** می‌شود مأموریت‌ها در چارچوب برنامه‌های اجرایی مدون، به همراه ردیف بودجه و شاخص‌های عملکرد، به صورت رسمی به دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی ابلاغ شود و سازوکار گزارش‌دهی سالانه برای آن پیش‌بینی گردد.

۲.۶. دفاتر ارتباط با صنعت و نهادهای واسط

یکی از موانع جدی در تحقق ارتباط مؤثر دانشگاه با صنعت، ضعف ساختاری دفاتر ارتباط با صنعت در دانشگاه‌هاست. این دفاتر که عمدتاً ذیل معاونت پژوهشی شکل گرفته‌اند، در عمل از مأموریت، اختیارات و منابع کافی برخوردار نیستند و اغلب به کارکردی اداری و تشریفاتی محدود شده‌اند. **پیشنهاد** می‌شود ساختار این دفاتر بازتعریف شود و به‌عنوان واحدهای فعال، با مأموریت مشخص در شناسایی نیازهای بازار، پیوند پروژه‌های تحقیقاتی، و هدایت شغلی دانشجویان، ایفای نقش کنند. همچنین، ایجاد نهادهای واسط و سامانه‌های ملی هوشمند برای تطبیق نیازهای صنعت با ظرفیت‌های علمی کشور، از اقدامات ضروری است. راه‌اندازی سامانه‌هایی مشابه «نان» (نیاز و اندیشه)، با دسترسی باز، نظارت ملی و کارکردهای واقعی، می‌تواند بستر ارتباط ساختاریافته بین دانشگاه و صنعت را فراهم کند. رفع اشکالات و نواقص سامانه‌های موجود در این زمینه‌ها نیز پس از رصد و تجمیع نظرات نخبگان، لازم است مد نظر قرار گیرد.

۲.۷. نظام رتبه‌بندی و شاخص‌های اثرگذاری

در طرح، به طراحی یک نظام رتبه‌بندی ملی برای دانشگاه‌ها اشاره شده؛ اما جزئیاتی همچون شیوه تعریف شاخص‌ها، مرجع ارزیابی و نسبت این نظام با رتبه‌بندی‌های معتبر بین‌المللی مانند تایمز، شانگهای و QS به روشنی تبیین نشده است.^۱ هرچند تدوین یک نظام ملی می‌تواند فرصتی برای بومی‌سازی معیارهای ارزیابی و توجه به نیازهای خاص آموزش عالی کشور فراهم آورد، اما در صورت نبود انسجام مفهومی و روشی با چارچوب‌های بین‌المللی، ممکن است منجر به دوگانگی در معیارها و در نهایت، تضعیف جایگاه جهانی دانشگاه‌های کشور شود.

از این رو، تدوین این نظام باید با نگاهی ترکیبی و متوازن انجام گیرد؛ به گونه‌ای که از یک سو شاخص‌هایی مانند اثرگذاری اجتماعی، تعامل با صنعت، حل مسائل ملی و ارتقای سرمایه انسانی در آن برجسته باشد، و از سوی دیگر، هم‌راستایی آن با شاخص‌های پذیرفته‌شده بین‌المللی حفظ شود تا دانشگاه‌ها بتوانند در عین ایفای نقش ملی، در صحنه رقابت علمی جهانی نیز جایگاه معتبری داشته باشند.

۱. نظام‌های معتبر جهان شمول مانند QS، Times Higher Education (THE) و Shanghai ARWU بر مبنای مدل‌های چندشاخصه با اوزان مشخص عمل می‌کنند. برای مثال QS شامل شش شاخص از جمله شهرت دانشگاهی، نسبت استاد به دانشجو، بین‌المللی‌سازی و بازخورد کارفرمایان است. THE نیز با سیزده شاخص تحت پنج محور (آموزش، پژوهش، ارجاعات، تنوع بین‌المللی و درآمد از صنعت) و وزن مشخص برای هر مورد عمل می‌کند و ARWU عمدتاً بر معیارهای تحقیقاتی محض (مانند تعداد مقالات در مجلات معتبر و برندگان نوبل) تمرکز دارد. لذا اگرچه طرح به طراحی «نظام رتبه‌بندی ملی دانشگاه‌ها» اشاره دارد، اما بدون تعیین دقیق نحوه تعریف شاخص‌ها، وزن‌دهی، مرجع اجرایی و مقایسه با مدل‌های جهانی، فاقد شفافیت کافی بوده و جایی برای تحلیل دقیق و اعتبارسنجی علمی نمی‌گذارد.

در این زمینه لازم است تأکید شود هدف نباید صرفاً هم‌سویی کامل با نظام‌های بین‌المللی باشد؛ بلکه باید این نظام‌ها نیز با دقت و براساس تناسب آنها با نیازها، اولویت‌ها و ساختارهای بومی کشور انتخاب و تفسیر شوند. به بیان دیگر، معیارهای بین‌المللی باید به‌گونه‌ای مورد بهره‌برداری قرار گیرند که در خدمت توسعه بومی و ارتقای کیفیت دانشگاه‌ها در متن جامعه ایرانی باشند، نه اینکه دانشگاه‌ها صرفاً در پی تطابق سطحی با استانداردهایی باشند که الزاماً بر بسترهای فرهنگی و ساختاری متفاوتی بنا شده‌اند.

درنهایت، موفقیت این نظام رتبه‌بندی در گرو آن است که در عین برخورداری از مشروعیت علمی در سطح جهانی، توان پاسخگویی به نیازهای ملی و محلی را نیز داشته باشد و به ابزار هدایت‌گر برای ارتقای واقعی کیفیت دانشگاه‌ها بدل شود.

۲.۸. آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی

آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت علمی، یکی از ابزارهای اصلی جهت‌دهی به مأموریت‌های دانشگاه‌ها است و موفقیت طرح منوط به بازنگری و تقویت این آیین‌نامه در راستای نهادینه‌سازی شاخص‌هایی مانند اثرگذاری اجتماعی، حاکمیتی و فناورانه است. جهت‌گیری‌های جدید آموزش عالی، ازجمله تقویت نقش اجتماعی دانشگاه و ارتباط با صنعت و دولت، زمانی اثربخش خواهد بود که در سازوکارهای رسمی ارتقای اعضای هیئت علمی بازتاب یابد. هرچند در نسخه‌های اخیر آیین‌نامه ارتقا، گام‌هایی در این مسیر برداشته شده، اما این اصلاحات همچنان نیازمند توسعه و تعمیق‌اند و باید به‌صورت مؤثر و نظام‌مند در ارزیابی‌ها و مشوق‌ها لحاظ شوند.

ضروری است این طرح به‌صورت دقیق با اسناد بالادستی، ازجمله سند تحول در علوم انسانی، سند دانشگاه جامعه‌محور، برنامه‌های توسعه و مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی هماهنگ باشد.

به‌ویژه با توجه به اینکه آیین‌نامه جدید ارتقای اعضای هیئت‌علمی در شورای عالی انقلاب فرهنگی پس از بازنگری‌ها و تغییرات آن هنوز ابلاغ نشده، لازم است تا زمان نهایی شدن و ابلاغ این آیین‌نامه، از هرگونه تدوین شتاب‌زده و ناهماهنگ با آن خودداری شود. تنظیم نهایی طرح باید با لحاظ دقیق مفاد آیین‌نامه جدید و در تعامل و هماهنگی با شورای عالی انجام گیرد تا از هرگونه تعارض محتوایی و اجرایی جلوگیری شود.

همچنین برای جهت‌دهی واقعی به نقش مسئله‌محور دانشگاه، باید این شاخص‌ها در آیین‌نامه‌های مالی و پژوهشی دانشگاه‌ها و سازوکارهای بودجه‌ریزی دولت نیز منعکس شوند. تحقق این تحول نیازمند طراحی پلتفرم‌های اجرایی، تضمین‌های قانونی، تأمین منابع مالی کافی و فرهنگ‌سازی مؤثر در میان اعضای هیئت‌علمی و ذی‌نفعان بیرونی است. در غیر این صورت، اجرای طرح به گردش مالی‌ای محدود و فاقد اثر واقعی در حل مسائل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور فروکاسته خواهد شد.

۲.۹. پیوند دانشگاه با بازار کار و هدایت شغلی

یکی از موضوعات مغفول در طرح، تقویت نقش دانشگاه در هدایت شغلی دانشجویان و پیوند ساختاریافته با بازار کار است. در برخی رشته‌ها، به‌ویژه در علوم انسانی، تجربه‌هایی مانند بورسیه شرکت‌های خصوصی یا درج نیازهای شغلی در دفترچه انتخاب رشته، آغاز شده که می‌تواند مورد توجه باشد. برای این منظور، **پیشنهاد** می‌شود دانشگاه‌ها از طریق دفاتر مشاوره شغلی فعال، همکاری با صنایع و ایجاد سازوکارهای تطبیق عرضه و تقاضای نیروی انسانی، نقش مؤثرتری در مسیر شغلی دانشجویان ایفا کنند. همچنین، نهادهای سازای این پیوندها در فرایندهای بودجه‌ریزی، سیاست‌گذاری و آموزش عالی، پیش‌نیاز موفقیت آن خواهد بود.

۳. جمع‌بندی

طرح تقویت ارتباط دانشگاه با جامعه و صنعت، گامی مثبت در جهت ارتقای نقش نظام آموزش عالی در توسعه ملی تلقی می‌شود و با تأکید بر دانشگاه نسل پنجم، به دنبال مسئله‌محوری، رویکرد بین‌رشته‌ای، انعطاف در ساختار، ارتباط مؤثر با فناوری‌های نوین، تأکید بر نوآوری و تأثیر اجتماعی، تعامل فعال با مجامع محلی و تکیه بر یادگیری فردی‌سازی شده است. جامع‌نگری طرح، تلاش برای بازنگری در آیین‌نامه‌های ارتقای اعضای هیئت علمی، توجه به شاخص‌های اثرگذاری و طراحی نظام رتبه‌بندی ملی، از نقاط قوت آن است. با این حال، طرح در برخی جنبه‌ها مانند تفکیک مأموریت‌های اجتماعی و اقتصادی دانشگاه، ترکیب هیئت‌امنا، جایگاه علوم انسانی و علوم پایه، ضمانت اجرایی و پیوند با اسناد بالادستی، نیازمند بازنگری و اصلاح است. موفقیت نهایی این طرح در گروی ایجاد تعادل میان اثربخشی اجتماعی و پایداری مالی، هماهنگی نهادی، و طراحی سازوکارهای اجرایی روشن و عملیاتی است. بدون این ملاحظات، طرح از هدف راهبردی خود یعنی تقویت نقش تمدنی و حل مسئله‌ای دانشگاه فاصله خواهد گرفت.

توصیه‌های سیاستی

- با توجه به اشکالات فوق لازم است در بازنویسی طرح به نکات ذیل توجه شود:

 ۱. تفکیک روشن میان رویکرد اجتماعی و اقتصادی دانشگاه‌ها و پرهیز از تقلیل دانشگاه به نهاد درآمدزا؛
 ۲. بازطراحی ترکیب هیئت‌امنا متناسب با مأموریت دانشگاه‌ها و پرهیز از غلبه نگاه صرفاً صنعتی یا اقتصادی؛
 ۳. هماهنگی کامل با اسناد بالادستی و نهادهای سیاست‌گذار مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی؛
 ۴. تعریف ضمانت‌های اجرایی روشن، منابع مالی مشخص و سازوکارهای ارزیابی عملکرد در سطح دانشگاه‌ها؛
 ۵. بازتعریف دامنه مفهومی «صنعت» برای شمول نهادهای فرهنگی و سیاست‌گذار و تقویت نقش علوم انسانی و پایه (استفاده از عبارت حل مسئله)؛
 ۶. توانمندسازی دفاتر ارتباط با صنعت و ایجاد نهادهای واسطه ملی و سامانه‌های هوشمند تطبیق نیازها و ظرفیت‌ها؛
 ۷. تدوین نظام رتبه‌بندی داخلی دانشگاه‌ها با شاخص‌های بومی و هم‌راستا با معیارهای جهانی؛
 ۸. بازنگری آیین‌نامه ارتقای اعضای هیئت‌علمی بر پایه شاخص‌های اجتماعی، فناورانه و حاکمیتی، با هماهنگی نهادی؛
 ۹. تقویت نقش دانشگاه در هدایت شغلی دانشجویان از طریق دفاتر مشاوره، همکاری با صنعت و سازوکارهای تطبیق بازار کار.

